

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

مهرستی شاهرخی و افزوده پورتال
۲۴ اپریل ۲۰۲۵

دختران افغان و «پیامرسانان» نمایشی برگرفته از «آنتیگونه» (سوفکل)



Du mardi au samedi à 20h
Matinées les dimanches à 15h

گروه تئاتر دختران افغان نمایشی زیبا و شاعرانه را به مدت یک هفته در تئاتر بوف دو نور به معرض نمایش گذاشت. نمایش حاصل یک کار گروهی نه زن پناهنده افغان در فرانسه زیر نظر و صحنه گردانی ژان بلورینی است. گروه تئاتر دختران افغان پس از سلطه دوباره طالبان بر افغانستان در سال ۲۰۲۱ بر اساس تراژیدی باستانی «آنتیگونه» سوفکل با آگاهی به گذشته خونبار و تلخ افغانستان نمایش «پیامرسانان» را با زیبایی کامل از سال ۲۰۲۳ به روی صحنه آورده است و قریب دو سالیست که نمایش به زبان دری در شهرهای مختلف فرانسه در گردش بوده است. نمایشی که نگاهی امیدوار به فردائی بهتر و آینده پیش رو دارد.

ته صحنه یک ماه بزرگ قرار گرفته، کف صحنه حوض چهارگوش بزرگ اما کم عمقی فرا گرفته است، عمق حوض تا قوزک پای زنان و وسعتی به اندازه مساحت تقریبی صحنه دارد. زنان از ابتداء تا انتها در این حوض بازی می‌کنند. ابتدای نمایش با ورود زنان با لباسهای بلند رنگارنگ به صحنه است، آنها با شادی به هم آب می‌پاشند و آب بازی می‌کنند و سپس به نوبت به سر تا پای تک تک زنان توسط گروه آب ریخته می‌شود و به این شکل نوعی غسل تعمید انجام می‌دهند. ناگهان نور می‌رود و خاموشی.

دخترکی سیاهپوش کنار حوض صحنه نشسته و زنی سیاهپوش در جلوی صحنه متنی شاعرانه را از یک فضای آپوکالیپسی بیان می‌کند. سپس هفت زن دیگر به وسط حوض صحنه می‌آیند، این زنان همسرایان تراژیدی آنتیگونه سوفکل می‌شوند و اینجاست که تراژیدی آغاز می‌شود. اما پیش از وقوع تراژیدی، شوق‌ها و حسرت‌ها و دلخوشی‌های این جمع زنانه چه می‌تواند باشد؟- یک رقص دسته جمعی در کوچه و خیابان؟- رقصی که می‌تواند همان‌گونه که شاد است خلسه و از خود بی‌خبری صوفیان را به یاد بیاورد.



این اجراء از لحاظ نمایشی و صحنه گردانی و ترکیب دو متن و دو زمان و دو مکان پرفورمنس جالب و نوین و بسیار دیدنی بود. سالن و بالکن از تماشاگران فرانسوی کاملاً پر بود. پیش از شروع «آنتیگونه» سوفکل، دختران رقص شادی را بر روی صحنه انجام می‌دهند تا هم تن خیس خود را گرم کرده باشند و هم به تماشاگران شور و حالی بخشیده باشند. در یونان باستان سه تراژدی در یک روز اجراء می‌شد، مردم به تئاتر می‌رفتند و در یک روز چند نمایش می‌دیدند. سه‌گانه یا تریلوژی «اودیپ شهریار»، «اودیپ در کولونوس» و «آنتیگونه» است. این سه تراژیدی با عنوان «افسانه‌های تبا» با ترجمه شاهرخ مسکوب به زبان فارسی سال‌ها پیش توسط انتشارات خوارزمی در ایران منتشر شده است. البته اجرای نمایش از «آنتیگونه، شاید»، از اقتباسی ساده برای نوجوانان توسط مارتین دولرم با برگردان دری توسط عاطفه عزیزپور استفاده شده است و متن نهائی توسط عاطفه عزیزپور به تحریر درآمده است. در ابتدا جهت آگاهی خواننده خلاصه‌ای از متن سوفکل را در اینجا برایتان تعریف می‌کنم: اودیپ شهریار: لائوس، پادشاه تبا که مدت‌ها صاحب فرزند نمی‌شد سرانجام صاحب پسری می‌شود. براساس یک پیشگویی نفرین‌گونه: پسرش او را خواهد کشت و با مادر خود ازدواج کرد. پادشاه برای جلوگیری از این اتفاق نوزاد را به چوپانی می‌دهد تا در کوه رها کند. چوپان نوزاد را به همسر پادشاه همسایه می‌دهد و اودیپ توسط آنان بزرگ می‌شود. روزی اودیپ تصادفی می‌شنود که او فرزند سر راهی است و فرزند پادشاه نیست. پس در جست و جوی حقیقت آنجا را ترک می‌کند و به راه می‌افتد تا پدر حقیقی خود را پیدا کند. در راه با لائوس روبه رو می‌شود و با او می‌جنگد و او را می‌کشد. سپس به تبا می‌آید و با ملکه ژوکاست ازدواج می‌کند. آنها صاحب چهار فرزند می‌شوند. دو پسر و دو دختر. روزی ناگهان اودیپ با مرور پیشامدهای گذشته به این نتیجه می‌رسد که آن کسی که در بین راه کشته است لائوس پدر حقیقی‌اش بوده است و در نتیجه با مادر خود ازدواج کرده است و...

اودیپ با پی بردن به این حقیقت هولناک، چشمان خود را کور می‌کند. ژوکاست نیز با پی بردن به این حقیقت که نادانسته با فرزند خود ازدواج کرده است از فرط غم خود را می‌کشد.

اودیپ در کولونوس: در این تراژیدی طاعون شهر تبای را فرا گرفته است. اودیپ در حالی که توسط دخترانش همراهی و هدایت می‌شود شهر تبای را ترک می‌کند تا باقی عمر خود را به عبادت بگذراند. اودیپ بر اساس پیشگویی و تقدیر، عمرش در کولونوس به پایان می‌رسد.

آنتیگونه: تاریخ نمایشنامه ۴۴۲ سال پیش از میلاد ذکر شده است. در غیاب اودیپ در تبای، کرئون برادر ملکه ژوکاست فرمانروایی را به دست گرفته است. پسران اودیپ، پولونیس و اتئوکل و وارثان بحق اودیپ در جنگ با هم، همدیگر را می‌کشند. کرئون یکی از دو برادر را با تشریفات شاهانه به خاک می‌سپارد اما چون دومی را شورش و یاغی می‌داند به عکس، دستور می‌دهد جنازه‌اش را دفن نکنند و جسد را در بیابان رها کنند تا بگندد و برای این‌که کسی به دفن جسد اقدام نکند در کنار جسد نگهبان می‌گذارد. آنتیگونه تصمیم می‌گیرد خلاف دستور کرئون جنازه برادرش را به خاک بسپارد. آنتیگونه از خواهرش ایسمنه می‌خواهد که با او همکاری کند اما ایسمنه از فرمان کرئون می‌ترسد و قبول نمی‌کند. آنتیگونه می‌گوید از قلبش فرمان می‌برد نه از کرئون و چنین بی‌حرمتی را نمی‌پذیرد.

آنتیگونه هنگامی که نگهبان در خواب است موفق می‌شود سه مشت خاک بر روی جسد برادرش بریزد، اما نگهبان بیدار می‌شود و او را دستگیر می‌کند. کرئون برای این‌که دستش به خون آنتیگونه آلوده نشود، دستور می‌دهد تا آنتیگونه را در غاری بگذارند و در غار را مسدود کنند تا زنده به گور شود.

از طرف دیگر آنتیگونه نامزد پسر دائی خود، «همون» پسر کرئون است. همون به پدرش اعتراض می‌کند و خواستار آزادی آنتیگونه می‌شود اما پدرش نمی‌پذیرد. تیرزیاس پیشگوی کور می‌آید و به کرئون هشدار می‌دهد که مرده را در گور بگذارد و زنده را از گور درآورد. کرئون با کراهت سرانجام دستور تدفین جسد را می‌دهد اما هنگامی که در غار را می‌گشایند تا آنتیگونه را آزاد کنند می‌بینند که آنتیگونه خود را به دار کشیده است. همون در ابتداء خشمگین است و سعی می‌کند با دشنه‌ای به پدرش حمله کند اما بعد با همان دشنه خود را می‌کشد. همسر کرئون با دیدن جنازه فرزند به خلوت می‌رود و خود را می‌کشد. تراژیدی به پایان رسیده است. کرئون مانده است و بار جنازه‌هایی که او مسبب مرگشان بوده است.



نه بازیگر زن افغان، نقش‌های مختلف نمایشنامه آنتیگونه سوفکل و همسرایان را ایفا می‌کنند. همچنان که گفتم در پرولوگ نمایش دخترکی سیاهپوش کنار صحنه، بیرون از حوض آب نشسته و زن سیاهپوش دیگری قطعه شاعرانه ای درباره دختری که کنار پنجره‌ای با شیشه‌های شکسته نشسته و انتظار می‌کشد را بیان می‌کند و زنان دیگر کم‌کم به وسط صحنه و داخل حوض آب می‌آیند و در هیأت همسرایان کنار همدیگر در وسط صحنه می‌ایستند.

«دیر زمانیست که پنجره‌ها دیگر شیشه‌ای ندارند.

دیر زمانیست که همیشه و همیشه

هزاران تکه خیابان‌ها را فرا گرفته است.

دخترک در پشت پنجره همیشه همان است.»

متن شاعرانه پرولوگ نوعی بازتاب حسرت‌ها، امیدها، رنج‌ها و انتظار دیرباز زنان افغان برای تغییر برای زندگی بهتر است. در پایان این بخش زن مجری و دخترک سیاهپوش به زنان دیگر در وسط صحنه ملحق می‌شوند و نور می‌رود.

صحنه بعد یک صحنه شاد است، صحنه‌ای از رقص دختران و زنان افغان با یک آهنگ پاپ امروزی.

نمایش «آنتیگونه» سوفوکل آغاز می‌شود:



به تخت نشستن کرئون با رقص و شادی همراه است. اجرای تراژیدی «آنتیگونه» به زبان دری با بالانویس فرانسه همراه است. شنیدن دیالوگ‌های نمایش به زبان دری بسیار خوشایند است، اما زمانی که بازیگران فریاد می‌زنند، صدایشان برایم نامفهوم می‌شود و ناچار می‌شدم بالانویس فرانسوی را بخوانم تا رشته کلام از کنترولم خارج نشود. اول بهار است و هوا سرد، بی دلیل نیست که دختران افغان خیس و گاه لمیده درون حوض روی صحنه پس از هر صحنه به مناسبتی با یک آهنگ برقصند تا خود را گرم نگه دارند گه‌گاه تکه‌ای از یک آهنگ معروف انگلیسی و سرانجام تکه‌ای از آواز گوگوش درباره آزادی را می‌شنویم.

صحنه‌های پایانی نمایش اوج تراژیدی است. ماه در ته صحنه پائین می‌آید. آنتیگونه پشت به صحنه را در غار می‌بینیم که به سوی ماه ته صحنه می‌رود، گوئی ماه به زمین آمده باشد تا او را با خود ببرد. نور می‌رود. آنتیگونه

به دیار مرگ رفته است. از آسمان باران می‌بارد، گوئی خدایان دارند به حال آدمیان اشک می‌ریزند. یکی از همسرایان کرئون را با چتر همراهی می‌کند. همون به دیدار پدر می‌آید به او حمله می‌کند اما بعد با همان دشنه خود را می‌کشد. آب درون حوض رنگ خون به خود می‌گیرد و کرئون ملافه سفیدی که نماد جسد پسر بی‌گناه غرق در خونس است را در آغوش می‌کشد و ندبه می‌کند. همسرش از راه می‌رسد و هنگامی که از مرگ فرزند مطلع می‌شود، در سکوت به اتاقش برمی‌گردد تا خود را بکشد. کرئون را می‌بینیم که ملافه سرخ دیگری را در برگرفته است و در میان حوضی از خون حرکت می‌کند. تراژیدی سوفکل به پایان رسیده است اما نمایش زنان افغان هنوز ادامه دارد.

گرچه کرئون خودکامه با خودخواهی و خودکامگی کنار حوض خون افتاده است و مویه می‌کند. نمایش زنان افغان نباید با پایانی تراژیک و در حوضی از خون به پایان برسد. مجری سیاهپوش قطعۀ ادبی و شعر گونه ای در رثای آزادی می‌خواند و پیام آوران زن همگی در وسط صحنه جمع می‌شوند.

«امید دارد به خواندن سرود آزادی

و رقصیدن در کوچه‌های شهر

و امید دوباره دیدن رویاهایشان

و حالا پیام‌رسان‌هایی دیده می‌شوند

که به جای ایشان سخن می‌گویند

آیا شنیده خواهد شد؟»

اولین اجرائی که از آنتیگونه دیدم سال ۱۳۵۴ در تالار مولوی تهران به کارگردانی علی رفیعی بود. علی رفیعی تازه از فرانسه آمده بود و برای دانشجویان آن دوره نماد تکنیک نوین تئاتر بود. او بیشتر از آن که کارگردان باشد طراح دکور و طراح صحنه بوده است. دکورهای بزرگ و غیرعادی. آنتیگونه روی دو الاکلنگ بزرگ و جرثقیل مانند اجراء می‌شد که بنا به تحلیل بازیگران دگم آن دوره نماد توازن قدرت بود. جزئیات از ذهنم گریخته، اما بیشتر از داستان و معنای تراژیدی، صدای قیژ قیژ بالا و پائین رفتن دو الاکلنگ را به یاد دارم و حرکات ببر مانند کرئون را.

در خلال سالیان بخوبی به چشم دیدم که چگونه برخی از تئاتری‌ها خود را به زور جرثقیل از نردبان قدرت بالا کشیدند و سلبریتی‌هایی برای جمهوری قتل‌ها و اعدام‌ها شدند. سال‌های بعد زمزمۀ انقلاب بود و ما فکر می‌کردیم انقلاب یعنی برابری و آزادی. فکر می‌کردیم «شایسته سالاری» جای «موناشری» را می‌گیرد و اوضاع بهتر می‌شود اما ناگهان آفانی پیدا شد که تبلیغات غرب او را به عرش رساندند و روزی با یک هواپیما پر از روزنامه نگار و مترجم و دیپلمات دو روی دروغگو از آسمان پاریس به آسمان تهران فرود آمد و مثل تیر به جان نسل جوان و پر شور انقلابی افتاد و همه را دروغ کرد. از او افسانه ساختند: در ماه تصویرش مشاهده شد! هر از گاه حقه‌ای دیگر و تیر و تیشه ای دیگر در جهت حراج اموال ایران و ویرانی و قلع و قمع بدنۀ جوان کشور.

پس از آن جنگ فرسایشی با عراق آغاز شد. جنگ با عراق کشور همسایه که هنوز کاخ تیسفون ساسانیان در آنجا به یادگار مانده است و سندی بر تکه پاره شدن پارس بزرگ به نام اسلام. با شرایط جنگی بگیر و بگرها شدت گرفت و هولوکاست نسل انقلاب و دگراندیشی عملاً آغاز شد. جنگ داخلی برای سرکوب مردم درون کشور بود. جلوی دانشگاه تصادفاً مرد نویسنده‌ای را به یاد می‌آورم دیدم. پس از سلام و احوالپرسی دستش را در جیب کتش کرد و با غرور دفترچه جیره‌بندی غذایش را بیرون آورد. در دنیای حزبی‌اش پیروز شده بود و تازه این اول فالجعه

نمود، دستور از حزب آمده بود از این به بعد لو دادن رفقاء به کمیته محل و حذف مخالف و مشکوک.... خلاصه کنم بدین گونه بود که دالر هشت تومانی به مرور تا صد و چهار هزار تومان بالا رفت. بگذریم تشابه تاریخی باعث شد سر درد دلم باز شود.

این نمایش یادآور قتل‌های حکومتی و دادخواهی خانواده‌ها و مادران دادخواه و از سوی دیگر بی‌رحمی حاکمان خودمحور و بی‌وجدان است، حاکمانی که قانون خود را بر هر اخلاق و آئین و دینی مقدم می‌شمارند و در هر حرکتی را شورش علیه خود تعبیر می‌کنند و آن را به سختی مجازات می‌کنند.

افغانستان کشور همسایه ایران زمانی جزو قلمرو پارس* بود ناگهان در نیم قرن گذشته توسط ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی تصرف شد، اما پس از فروپاشی شوروی، این بار توسط طالبان تسخیر شد. پس از طالبان نوبت امریکائی‌هائی رسید که در جست و جوی بن لادن کودکان و روستائیان و دهکده‌ها و آثار باستانی بامیان را بمباران کنند. پس از چندی معلوم شد که بن لادن در پاکستان مخفی شده است! پس از آن دوران حامد کرزی آغاز شد و کژدار و مریض و حقوق بشر بازی و کمکم داشتند افغان‌ها امیدوار می‌شدند که شاید روزی... که یک هواپیما پر از طالبان از مذاکرات دوحه قطر به مقصد حاکمیت و حکمرانی به سوی کابل پرواز کرد؟؟؟؟!!!!... باقیش را خودتان، بهتر می‌دانید.

بگذریم، تصویر نهائی نمایش با این کلمات از زبان دختر افغان به پایان می‌رسد.

«امید دارد به خواندن سرود آزادی

و رقصیدن در کوچه‌های شهر

و امید دوباره دیدن رویاهایشان

و حالا پیام‌رسان‌هائی دیده می‌شوند

که به جای ایشان سخن می‌گویند

آیا شنیده خواهد شد؟»

و به راستی آیا صدای زن افغان و یا زن ایرانی شنیده خواهد شد؟

آیا روزی خواهند توانست سرود آزادی را در میهن بخوانند؟

و آیا روزی خواهند توانست دست در دست یکدیگر رقص رهائی را در کوچه و خیابان‌ها اجرا کنند؟

آیا این رویاها به تحقق خواهد پیوست؟

(سه دقیقه از اجرای صحنه‌های مختلف نمایش)

<https://www.bouffesdunord.com/en/season-section/les-messageres-en>

گروه تئاتر دختران افغان: حسنیه احمدی، فرشته اکبری، عاطفه عزیزپور، صدیقه حسینی، شکیلا ابراهیمی، شگفته

ابراهیمی، مرضیه جعفری، طاهره جعفری، سهیلا سخی‌زاده

متن «آنتیگونه، شاید» از ماریان دولرم به فرانسه

<https://www.babelio.com/livres/Delerm-Antigone-peut-etre/609088>

<https://fa.fr.rfi.www://https://www.babelio.com/livres/Delerm-Antigone-peut-etre/609088> افغانستان ۲۰۲۵۰۴۱۴-گروه-تئاتر-دختران-اهل-افغانستان-نمایش-پیام-رسانان-را-در-

[یار پس به صحنه-بر-دند](https://m.youtube.com/watch?v=Gja9vs8qm20)

سه دقیقه از صحنه‌های مختلف اجرای نمایش پیام‌رسانان

<https://m.youtube.com/watch?v=Gja9vs8qm20>

زن، زندگی، آزادی

مهستی شاهرخی

۱۴۰۴/۰۴/۲۱ یا اول اردیبهشت - ثور - ۱۴۰۴

پاریس

افزوده پورتال:

*- این که افغانستان کنونی و ایران کنونی در قرون گذشته در مقاطع معینی کشور واحدی بودند و می شود گفت در آن مقاطع دارای تاریخ مشترک نیز بودند، نباید چنان تعبیر گردد که گویا افغانستان بخشی از پارس و یا پارس بخشی از افغانستان بوده است.

واقعیت قضیه از دید مادی تاریخی این است که در بستر طولانی چند هزارساله تاریخ این خطه، حاکمیت های متمرکز اعم از برده داری یا فئودالی، بر مبنای موقعیت مرکز حاکمیت تمام خطه را کنترل نموده است. مثلاً زمانی که سلسله های مستقل خراسانی از طاهریان تا غوریان و حتی سلجوقیان، نیشاپور، سیستان، بخارا، غزنه و غور را به مثابه مرکز اداری شان برگزیده و از همانجا بر تمام خطه حکم می راندند از پارس و حاکمیت آنها نه تنها هیچ خبری نبود بلکه عملاً تحت انقیاد حاکمیت عباسیان و اعراب، "عربی" می آموختند.

از جانب دیگر این نکته را باید بدانیم که در تمام این بازه زمانی، هر نوع گسترش و کاهش قلمرو از یکی به دیگری با جنگ و ستیز و خون و خونریزی میلیونها انسان دردمند منطقه همراه بوده است و ما به مثابه انسانهای آزاده و انسانهایی که به حیات انسان های دیگر ارزش قایل هستیم نباید فتوحات حاکمان جبار و خونریز را وسیله مباحثات خویش قرار داده و با تأیید ادعای آن حاکمیت ها بر شمش خونچکان شان بوسه تطهیر و تقدیر و تأیید بزنیم.

چه اگر قرار باشد از چنین منظری به تاریخ مشترک دو کشور همسایه یعنی افغانستان و ایران نگریسته شود، ناگزیر به جدول زمانی که از جانب مؤرخ سترگ کشور ما "استاد عبدالحی حبیبی" ترتیب و در ایران نشر شده خواهیم رسید و خواهیم دید که در این بازه طولانی تناسب بین مرکز حاکمیت ها به نفع افغانستان تمام شده، بر مبنای آن می شود ادعا نمود که "پارس کهن" زمانی بخشی از قلمرو "آریانی کبیر" بوده است.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"